

نظریه پیدایش تشیع در زمان پیامبر اسلام ﷺ

تورگوت آتام*

چکیده

فرقه‌های اسلامی، برای اثبات اصالت مذهبشان، ریشه‌های پیدایش خود را در زمان رسول خدا ﷺ جست‌جو می‌کنند. در مورد پیدایش تشیع، نظریات مختلفی را دانش‌مندان و تاریخ‌نگاران مطرح کرده‌اند که پیدایش تشیع در عصر پیامبر اسلام ﷺ یکی از آنهاست. این نظریه را بیشتر علمای شیعه مطرح ساخته‌اند و چند تن از علمای اهل سنت و شرق‌شناسان نیز آن را تایید کرده‌اند. احادیث پیامبر ﷺ درباره علی ﷺ و تفسیر چند آیه و حوادث تاریخی، عمده استدلالاتی است که در اثبات این نظریه آورده می‌شود.

در زمان پیامبر ﷺ عده‌ای خاص با عنوان «شیعه» علی ﷺ معروف بودند. هم‌چنین پیامبر ﷺ عنایتی ویژه به آن حضرت داشتند که باعث شد تا گروه خاصی از علی ﷺ تبعیت کنند. پیامبر ﷺ در تفسیر آیه‌ای که درباره علی ﷺ و شیعیان آن حضرت فرموده، این گروه هر چند اندک شیعه در زمان پیامبر اسلام ﷺ معرفی شدند؛ هر چند در این دوره، شیعه فرقه اسلامی نیست.

واژگان کلیدی

شیعه، تشیع، عصر پیامبر ﷺ، علی ﷺ.

* دانشجوی دکتری رشته تاریخ تشیع از ترکیه.

براساس دیدگاه غالب شیعیان و برخی از پژوهش‌گران سنی و شرق‌شناسان، تشیع در عصر رسول خدا ﷺ جریانی اصیل و با ریشه تاریخی بوده است. این نظریه بخش مهمی از کلام سیاسی شیعه را تشکیل می‌دهد که از میان دانش‌مندان شیعه، کاشف‌الغطا (م. ۱۳۷۳ق)،^۱ محمد رضا مظفر (م. ۱۳۸۳ق)،^۲ محمدحسین زین‌عاملی،^۳ محمدجواد مغنیه،^۴ عبدالله نعمه،^۵ عبدالباکی گلپینارلی (م. ۱۹۸۲ م.) تاریخ‌نگار ترک‌تبار^۶ مستندات آن را در آثار خود آورده‌اند.

این دسته از تاریخ‌نگار و نویسندگان، درباره زمان پیدایش بر این باورند که تشیع از زمان پیامبر ﷺ آغاز شده است؛ گرچه فعالیت آن به منزله یک حزب و مذهب اسلامی، بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ و به پیروی از علی علیه السلام بوده و از این حیث بیشتر شناخته شده‌اند.

به اعتقاد محمد حسین کاشف‌الغطاء، بذره‌های تشیع با بذره‌های اسلام در یک زمان کاشته شدند^۷ و محمدحسین مظفر نویسنده شیعی دیگر، بر این باور است که دعوت به تشیع از زمانی آغاز شد که رسول خدا ﷺ مردم را به «لا اله الا الله» دعوت فرمود. وی به این سخن رسول خدا استناد می‌کند که فرمود:
این برادر، وارث، وزیر و وصی من و جانشین بین شماست، حرف او را بشنوید و اطاعتش کنید.^۸

محمدحسین زین‌عاملی نویسنده شیعی دیگر، معتقد است که در میان صحابه رسول الله ﷺ این چهار نفر، شیعه علی بودند: ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر.^۹

۱. اصل الشیعه و اصولها، تحقیق علاء آل جعفر ص ۲۰؛ چاپ اول: موسسه امام علی، قم ۱۴۱۵ق.

۲. السقیفه، تحقیق دکتر محمود مظفر، ص ۲۸-۶۰، چاپ سوم: موسسه انصاریان، قم ۱۴۱۵.

۳. شیعه در تاریخ، ترجمه محمدرضا علایی، ص ۳۴، چاپ دوم: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۵.

۴. الشیعه فی المیزان، ص ۲۴، چاپ چهارم: دارالتعاریف للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۹ق.

۵. روح التشیع، ص ۳۰، دارالبلاغه، بیروت، بی‌تا.

۶. مذاهب اسلامی و تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۶-۳۱، چاپ دوم: انتشارات انصاریان، قم ۱۴۱۱ق.

۷. اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۸۴.

۸. تاریخ الشیعه، ص ۱۴ - ۱۸، چاپ دوم: دارالزهراء، بیروت ۱۹۸۷؛ تاریخ طبری، تحقیق نخبه من العلماء الاجلاء،

ج ۲، ص ۶۲ موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی‌تا.

۹. شیعه در تاریخ، ص ۴۵.

عبد الله نعمة نیز در این زمینه می گوید:

شیعه به عنوان یک فرقه و مذهب در سقیفه بروز کرد. اما به عنوان یک قضیه در عهد رسول، زاده شد.^۱

سعدالاشعری قمی (م. ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) و نوبختی (م. ۳۱۰ ق) از جریان شیعه در زمان پیامبر ﷺ یاد کرده‌اند و آن را نخستین فرقه اسلامی می‌دانند.^۲
ابوحاتم رازی (م. ۳۲۲ ق) نیز در این باره می گوید:

شیعه نام گروهی بود که در زمان پیامبر خدا ﷺ دوست و همراه صمیمی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ بودند و به این نام شناخته می‌شدند؛ مانند سلمان، ابوذر، مقداد بن اسود، عمار یاسر و دیگران. رسول خدا ﷺ درباره اینان که شیعه و یاران علی ﷺ خوانده می‌شدند، فرمود: «بهشت مشتاق چهار نفر است: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار.» از آن پس تا زمان ما، به هر کس که به برتری علی معتقد باشد، شیعه اطلاق می‌شود.^۳

از میان دانش‌مندان اهل سنت، محمد کرد علی (م. ۱۹۵۳ م) نیز معتقد است که در میان صحابه رسول الله ﷺ شیعیان علی ﷺ وجود داشتند و آنان سلمان فارسی، عمار یاسر، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان، حزیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، خالدبن سعیدبن عاص و قیس بن سعد بن عباده‌اند.^۴

او در این زمینه می گویند:

عده‌ای از صحابه در عصر پیامبر اکرم ﷺ به شیعه علی معروف بودند.^۵

شوبرت آلمانی در این باره چنین بیان می‌کند:

رسول اکرم ﷺ به علی ﷺ فرمود: «بهترین خلق خدا، تو و شیعیان تو هستی و محل وعده من و شما، کنار حوض کوثر است. وقتی که مردم برای حساب می‌آیند شما «غرامحجلین» (فرزندگان برجسته و بزرگ) خوانده می‌شوید.»^۱

۱. روح‌التشیع، ص ۳۰.

۲. المقالات والفرق، تصحیح دکتر محمدجواد مشکور، ص ۱۵؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱ ش.
نوبختی، فرق‌الشیعه، تصحیح و تعلیق سید محمدصادق آل‌بحرالعلوم، ص ۱۷، المكتبة‌المرتضویه، نجف ۱۳۵۵ ق.
برای اطلاع بیشتر نک: علی آقا نوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعه در عصر امامان، ص ۱۱۹، پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم ۱۳۸۵ ش.

۳. کتاب‌الزینة فی الکلمات الاسلامیة و العربیة، تصحیح عبدالله سلوم سامرای، ص ۲۵۹، دارالحریه، بغداد ۱۳۹۲ ق.

۴. خطط الشام، ج ۶ ص ۳۴۵، مکتبه انوری، دمشق ۱۹۸۳.

۵. همان.

سید محمدباقر صدر (م. ۱۴۰۰ ق) اعتقاد دارد که پیامبر اسلام ﷺ برای رساندن اسلام به کمال مطلوب، شخصاً باید به طرح و برنامه‌ریزی بعد از خودش می‌پرداخت. ایشان با این مقدمه چنین ادامه می‌دهد:

می‌توانیم تشیع را نتیجه منطقی دعوتی بدانیم که پیامبر برحسب طبیعت پیدایش آن و شرایط زمانی آن، دعوت را بر عهده داشت.^۱

کسانی که از چنین نظریه و نگرشی دفاع می‌کنند، بر این عقیده‌اند که قدمت تشیع با قدمت اسلام مساوی است.^۲ صاحبان این دیدگاه، معتقدند که تشیع به منزله یک جریان اصیل و به معنای اعتقاد به امامت و رهبری منصوص علی ﷺ بعد از پیامبر ﷺ و هم‌گامی با آن امام، نه تنها هم‌زاد ظهور اسلام که اساساً جزیی از رسالت پیام‌آور آن بود.^۳ طبق این نظریه، پیامبر اسلام ﷺ در همان آغاز پیدایش اسلام و در واقعه «یوم‌الدار»، طبق دستور آیه «وانذر عشیرتک الاقرین»^۴ «خویشان و عشیره نزدیک خود را انذار بده»، افراد طایفه خود را به میهمانی دعوت کرد و از آنان خواست که اسلام بیاورند و خطاب به آنان فرمود:

ایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم؛ «کدام‌یک از شما مرا در این کار یاری می‌دهد تا برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد. کسی جز علی ﷺ از آن جمع، داوطلب نشد و پیامبر ﷺ در حالی که گردن علی ﷺ را گرفته بود، خطاب به میهمانان خود فرمود:

ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه»^۵ «این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست؛ پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.»^۶

۱. چرا شیعه شدیم (راز شیعه شدن چهارده شخصیت)، نک: ترجمه محمد محمدی اشتهااردی، ص ۱۸۸، نشر مطهر، تهران ۱۳۸۱.

۲. نشأه التشیع و الشیعه، تحقیق عبدالجبار شراره، ص ۲۱، چاپ سوم: مرکز الفدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.

۳. نک: داوود الهامی، سیری در تاریخ تشیع، ص ۱۳-۱۵ انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۵. سید محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام، تصحیح و ترتیب و پانوش محمدعلی کوشا، ص ۲۹؛ چاپ سوم: نشر قدس رضوی، ۱۳۸۳. تاریخ الشیعه، ص ۱۸-۱۹.

۴. برای نمونه نک: اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۸۳؛ محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین ص ۱۹-۲۰؛ دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی‌تا. کامل شبیبی، الصله بین تصوف و تشیع، ص ۵۴-۶۵ کارالاندلس، بیروت ۱۹۸۲. تاریخ الشیعه، ص ۱۸؛ احمد وائلی، هریه التشیع، ص ۲۷، چاپ سوم: دارالصفوه، بیروت ۱۴۱۴ق.

۵. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۶. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳.

۷. همان، ص ۶۲.

سید محمد باقر صدر، پیامبر علیه السلام به فکر آینده اسلام بعد از خود بود. وی در صدد اثبات این ادعا، با استدلالات عقلی و تاریخی بر می‌آید و چنین می‌نویسد:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر آینده اسلام در زمان بعد از خودش، موضعی مثبت در پیش گرفت و برای آن اقدام نمود و به امر خداوند متعال، شخصی را برگزید و روح دعوت را در اعماق وجودش تزریق کرد. سپس او را از جهت عقیدتی و رهبری ویژه، آماده ساخت تا مرجعیت فکری و رهبری سیاسی اسلام در او شکل گیرد و بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کمک پایگاه مردمی آگاه یعنی مهاجران و انصار، رهبری اسلام و بازسازی عقیدتی امت را به عهده گیرد و آن را تا جایی ادامه دهد که امت شایستگی یابد تا خود، مسئولیت‌های رهبری را پذیرا شود و بدین‌سان، این راه را تنها راهی می‌یابیم که ممکن بود سلامت آینده اسلام را تضمین کند و نگذارد اسلام در مسیر پیشرفت و گسترش خود، دچار انحراف گردد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین کرد.

در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله تنها مرجع دینی و سیاسی - اجتماعی، بودند و سخن آن حضرت در همه منازعات و گفت‌گوها میان مسلمانان منزله «فصل الخطاب» بود؛ حضور آن حضرت مانع بروز هرگونه اختلافات جدی می‌شد، به نحوی که هیچ‌کس نمی‌توانست آشکارا در برابر کلام حضرت مخالفت کند. با این حال، در جریان مبارزات مسلمانان و نبردهای با کافران و مشرکان در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز گرایش‌های مختلفی وجود داشت که گاه آثار و نشانه‌های آن در صحنه‌های سیاسی و نظامی نمودار می‌شد. در اثر تحولات و حوادث گوناگون، به تدریج حب و بغض‌هایی در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله پدیدار گشت و گروه‌های کوچکی به شکل غیررسمی پدید آمدند. عده‌ای از صحابه بزرگ از همان اوایل بعثت، مجذوب امیرمؤمنان شدند و به نام «شیعه علی علیه السلام» شهرت یافتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اسم شیعه را بارها به آنان اطلاق نمودند و آنها را با عنوان «شیعه علی علیه السلام» خطاب می‌کردند.^۱ بشارت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به شیعیان علی علیه السلام، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که اصطلاح شیعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز متداول بود و گروهی به این نام شهرت داشته‌اند و در آن زمان هسته اولیه تشیع را تشکیل می‌دادند.

۱. نشأة الشيعة والشيعة، ص ۵۸-۶۳

۲. نک: جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹؛ انتشارات کتابخانه آیت‌الله نجفی، قم ۱۴۰۴. مناوی، کموز الحقائق، ص ۹۸؛ قندوزی، بنایع الموده، ج ۱، ص ۳۰۲. چاپ اول: انتشارات اعلمی، بیروت ۱۴۱۸.

روایات بسیاری از زبان پیامبر ﷺ در آثار شیعیان و اهل سنت، گزارش شده که به وجود گروهی به نام شیعه علی علیه السلام در عصر رسالت اشاره دارد. این دسته از روایات، در لابه لای متون مختلف حدیثی و تاریخی پراکنده است^۱ و چه بسا با توجه به اختلاف اسباب ورود آنها، با تعابیر مختلفی صادر شده، اما جملگی از این امر حکایت می‌کند که اصطلاح شیعه علی علیه السلام، البته به معنای خاص آن و بیشتر به معنای لغوی و نه فقط به معنای اصطلاح فرقه‌ای آن در زمان پیامبر ﷺ، نه تنها ناشناخته نبود، بلکه در اشاره به یک گروه یا روش ارزشی نیز مطرح بوده است. برای نمونه، سیوطی در ذیل آیه «اولئك هم خير البرية» با سلسله اسنادی که به جابر بن عبدالله انصاری می‌رسد، از زبان پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

سوگند به کسی که جانم به دست اوست، این شخص (حضرت علی علیه السلام) و شیعیانش در قیامت همان رستگارانند.^۲

شواهد حدیثی و جای‌گاه شیعه

روایات فراوانی در منابع روایی اهل سنت و شیعه از زبان رسول اکرم ﷺ نقل شده که به شیعه علی علیه السلام و جای‌گاه آنان اشاره دارند؛ از جمله طبرانی ابن حجر و متقی هندی از قول حضرت علی علیه السلام چنین نقل کرده‌اند:

دوستم پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: «ای علی، تو و شیعیانت به زودی به پیش‌گاه خدا وارد خواهید شد؛ در حالی که همگی از او راضی و مورد پسند او هستید و دشمنان تو بر او وارد خواهند شد؛ در حالی که خشم‌گین هستند و دست آنها به گردنشان بسته شده است.»^۳

در جای دیگر پیامبر ﷺ فرمود:

ای علی، تو و شیعیانت به حوض [کوثر] وارد خواهید شد؛ در حالی که همگی چهره‌های نورانی دارید و از او راضی هستید و دشمنان تو بر آن وارد خواهند شد؛ درحالی که سیه‌روی، لب‌تشنه و سرافکننده باشند.^۴

۱. به منظور آگاهی از تعابیر و منابع مختلف این روایات بنگرید به برخی از منابع سنی: درالمشور، ج ۶ ص ۳۷۹؛ ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۲۳۲، چاپ دوم: مکتبه قاهره، ۱۳۸۵ش. هم‌چنین از منابع شیعی نک: المعجم المفهرس لاحادیث بحار الانوار، ج ۷، آژه شیعه.

۲. درالمشور، ج ۶ ص ۳۷۹؛ ینابیع الموده، ص ۳۰۲.

۳. صواعق المحرقة، ص ۲۳۲؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۶، حدیث ۳۶۴۸۳؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۴ ص ۱۸۷.

۴. نک: کنوز الحقائق، ص ۰۳ ینابیع الموده، ص ۳۰۲؛ ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۱۰۱ چاپ بمبئی.

حضرت علی علیه السلام در حدیثی طولانی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر به من فرمود: «یا علی، اگر [بیم] آن نبود که عده‌ای از امت من درباره تو مطالبی [غلو می‌ز] بگویند، هم‌چنان که مسیحیان درباره عیسی بن مریم گفتند، قطعاً امروز درباره تو سخنی می‌گویم که [پس از این] بر هیچ گروهی از مسلمانان گذر نکنی، مگر این که خاک کفشت و باقی مانده آب وضویت را جهت شفاى خود بگیرند. برای تو بس است که تو از منی و من از تو؛ میراث من از آن تو و میراث تو از آن من است؛ جایگاه تو در نزد من، هم‌چون جای‌گاه هارون نسبت به موسی است، جز آن که پس از من پیامبری نیست؛ تو رساننده آیین منی و بر سیره من [با دشمنان] می‌جنگی؛ تو در قیامت، نزدیک‌ترین مردمان به من و فردا جانشین من بر حوض کوثری؛ نخستین فرد از پیروان من که وارد بهشت شود، تویی و قطعاً شیعیان تو سیراب شده از کوثر، با چهره‌هایی پاک و سفید در اطراف من بر جای‌گاه‌های رفیعی از نور تکیه زده‌اند؛ آنان را شفاعت می‌کنم و فردا در بهشت همسایگان من خواهند بود؛ در حالی که دشمنان تو سیه‌روی، لب‌تشنه و سرافکنده باشند.»^۱

روایت دیگر را سبط ابن جوزی از ابی سعید خدری، هم‌چنین ابی هریره در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند در این زمینه به همین مقدار بسنده می‌شود.^۲

شواهد حدیثی در تفسیر

طرف‌داران این نظریه، دلیل دیگری می‌آورند و آن روایاتی هستند که در ذیل تفسیر بعضی از آیات قرآن وارد شده و علی علیه السلام و شیعیانش را مصداق آن آیات معرفی می‌کنند. از جمله در تفسیر آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة»^۳ «کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند»، آمده که آنان بهترین مخلوقات خدا هستند و

۱. نک: خوارزمی، *المناتب*، تحقیق شیخ مالک محمودی، فصل سیزدهم، ص ۷۶ و فصل چهاردهم، ص ۹۶، موسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۱۴؛ و *بیتایع الموده*، باب سیزدهم، ص ۶۳، و باب چهارم، ص ۱۲۰ و بخش بیست و چهارم.

۲. نک: هبشمی، *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۷۳؛ دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۲، ص ۲۸۹، چاپ مصر، ابن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۵۴؛ منشورات المطبعه الجدیدیه، نجف ۱۳۸۳. *مناقب خوارزمی*، ص ۲۰۶؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، تحقیق علی شیری ج ۴۲، ص ۳۳۲؛ انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۵؛ یلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ چاپ اول: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۷. *تاریخ الشیعه*، ص ۵-۸؛ *سیری در تاریخ تشیع*، ص ۱۱؛ *موضوع اوام* جمع و تفریق، ج ۱، ص ۴۳، چاپ حیدرآباد.

۳. سوره بینه، آیه ۷.

پیامبر خدا ﷺ، علی علیه السلام و شیعیانش را در حالی که رستگاران معرفی کرده و آنان را
 خشنود از خداوند و خداوند را خشنود از آنان دانسته، مصداق این آیه به شمار آورده‌اند.^۱
 هنگامی که این آیه شریفه نازل شد، بسیاری از اصحاب پرسیدند: «یا رسول الله ﷺ،
 «خیر البریه» کیانند؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «علی علیه السلام و شیعیانش.»^۲
 به گفته ابن عباس، چون آیه یادشده نازل شد، رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود:

هم انت و شیعتک يوم القيامة راضین راضین؟^۳
 آنها (خیر البریه) تو و شیعیانت هستید که خدا از آنها راضی و آنان از خدا خشنودند.

در همین زمینه، پیامبره حضرت علی علیه السلام فرمود:

أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾؟
 هم انت و شیعتک و موعدي و موعدهم الحوض إذا جاءت الامم للحساب
 تُدْعُونَ غُرًّا مَّحْجَلِينَ؟^۴

آیا نشنیدی کلام خداوند را که فرمود: «به تحقیق آنان که ایمان آورده و کار نیک
 انجام داده‌اند، بهترین آفریدگانند». تو و شیعیانت بهترین آفریدگان هستید که وعده
 من و شما، کنار حوض کوثر است، وقتی همه امت‌ها برای حساب محشور شدند،
 شیعیان تو «پیشانی سفیدان» خوانده می‌شوند.

ابن عساکر در تاریخ خود، از جابر بن عبدالله و سیوطی در کتاب خود، نقل می‌کند رسول
 خدا ﷺ فرمود:

... قسم به کسی که جان من در دست اوست! این مرد (علی بن ابی طالب) و شیعه
 او در روز قیامت رستگارند. پس آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...»
 نازل شد.

در برخی از منابع دیگر اهل سنت نیز چنین آمده است:

... یا علی، آیا نشنیده‌ای قول خداوند متعال را «به درستی که کسانی که ایمان آوردند
 و اعمال صالح انجام دادند، به حقیقت بهترین اهل عالمند - الی آخر»؛ آنان شیعیان

۱. سیری در تاریخ تشیع، ص ۱۱؛ شیعه در اسلام، ص ۴۳؛ هر دو به نقل از درالمشور، ج ۶ ص ۳۷۹.

۲. درالمشور، ج ۶ ص ۳۷۹.

۳. همان.

۴. محمد عمادالدین طبری، بشاره المصطفی، تحقیق جواد قیومی، ص ۴۲؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۷۸.

تو هستند و وعده‌گاه من و شما کنار حوض [کوثر] خواهد بود در وقتی که خلائق برای حساب جمع شوند. شما را «غرا المحجلین» (سفیدرویان) ندا کنند.^۱

بعضی از محدثان بزرگ اهل سنت، این احادیث را نقل و تأویل کرده‌اند؛ از جمله ابن ابی الحدید (م ۵۶۵ق) می‌گوید:

منظور از شیعه که در روایات متعدد، به آنان وعده بهشت داده شده است، کسانی هستند که به برتری علی علیه السلام بر همه خلق قایل هستند. بدین گونه، عالمان معتزلی ما در تصانیف و کتاب‌هایشان نوشته‌اند: در حقیقت ما شیعه هستیم و این حرف اقرب به سلامت و شبهه به حق است.^۲

ابن حجر نیز می‌گوید:

منظور از شیعه در این احادیث، شیعیان نیستند، بلکه منظور، خاندان و دوست‌داران علی علیه السلام هستند که به بدعت سب اصحاب مبتلا نیستند.^۳

علامه مظفر در پاسخ او می‌گوید:

عجیب است که ابن حجر گمان کرده، مراد از شیعه در این جا اهل سنت هستند و من نمی‌دانم این به دلیل مترادف بودن دو لفظ شیعه و سنی است یا به این دلیل که این دو فرقه یکی هستند یا اهل سنت بیشتر از شیعیان، از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کرده‌اند و آنان را دوست می‌دارند!^۴

مرحوم کاشف‌الغطاء نیز در این زمینه می‌گوید:

با نسبت دادن لفظ شیعه به علی علیه السلام می‌توان مراد را فهمید؛ زیرا [افراد] غیر از این صنف، شیعه دیگران هستند.^۵

به نظر صاحبان این دیدگاه، معنای شیعه در احادیث و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله روشن است و آنان با این تأویلات، خواسته‌اند از پذیرش حقیقت بگریزند. به علاوه مصداق شیعه در همان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص بوده است و عده‌ای از اصحاب، در همان زمان به «شیعه

۱. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ج ۲، ص ۴۶۰؛ *درالمثور*، ج ۶، ص ۳۷۹؛ *مناقب خوارزمی*، ص ۲۶۶.

۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۲۰، ص ۲۲۶، *داراحیاء التراث العربی*، بیروت، بی تا.

۳. *الصواعق المحرقة*، ص ۲۳۲.

۴. *تاریخ الشیعه*، ص ۱۴.

۵. *اصل الشیعه و اصولها*، ص ۱۸۷.

علی» مشهور بودند.^۱ براساس احادیث موجود، پیش از همه، رسول خدا ﷺ نام شیعه را بر پیروان علی ﷺ گذاشته‌اند و حوادث دیگری مانند سقیفه، جنگ جمل، حکمیت و واقعه کربلا، بر گسترش این واژه و آموزه‌های تشیع تأثیر داشته است.

البته مهم‌ترین یا تنها استفاده خدشه ناپذیر از این روایات، آن است که بانی اسلام بذرهای نخستین و عنصر قوام‌بخش تفکر شیعی را که همان پیروی از راه و رسم و اعتقادات علی ﷺ بوده و اساس تشیع نیز به آن شناخته شده، سفارش فرموده است.

بررسی شواهد تاریخی

برای روشن‌تر شدن موضوع، باید حوادث و قرآینی درباره موقعیت حضرت علی ﷺ در عصر پیامبر ﷺ بیان شود. مطالعه سیره و سخنان پیامبر ﷺ و چگونگی معاشرت آن حضرت با امام علی ﷺ از آغاز دعوت خویشان، «یوم‌الانذار» و بیان حدیث مشهور به «حدیث دار» در آغاز دعوت و احادیث مشهور ثقلین، منزلت و حوادث تاریخی دیگر، به روشنی حکایت از این دارد که پیامبر ﷺ در پی تربیت و معرفی فردی شایسته بودند. با کنار هم قرار دادن همه این وقایع تاریخی، به نتیجه منطقی می‌توان دست یافت.

علی ﷺ نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین یار حضرت محمد ﷺ بود. برای پیامبر در قحط‌سالی مکه، به‌صورت محافظ عمل کرده بود و پیامبر ﷺ هم پیش از هجرت و هم در مدینه، آن حضرت را به منزله برادر پذیرفته بودند.^۲ او نخستین مردمسلمان^۳ و خدیجه نخستین زن مسلمان به شمار می‌آمدند. حضرت علی ﷺ همسر فاطمه ﷺ، تنها دختر باقی‌مانده پیامبر ﷺ بود و محمد ﷺ نوادگانش حسن و حسین ﷺ را بی‌نهایت دوست می‌داشت.

۱. سعد بن عبدالله اشعری در این باره می‌گوید: «نخستین فرقه، شیعه است».

۲. سیره ابن هشام، تحقیق محمدحیی‌الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۱۶۲ به بعد انتشارات محمدعلی صبیح وفرزندانش، مصر ۱۳۸۳ ق. انساب الاشراف، ص ۸۹؛ ابن حیب محبر، ص ۷۰، چاپ حیدرآباد ۱۹۴۲.

۳. بنا به گفته ابن اسحاق، وقتی پیامبر به نبوت مبعوث شد، علی ﷺ ده سال داشت و نخستین کسی بود که همراه خدیجه و پیامبر ﷺ به نماز ایستاد سیره ابن‌هشام، ج ۱، ص ۱۶۲؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۰. نویسندگان اندکی به سبب این که علی ﷺ کم سن بود، ابوبکر را اولین مرد مسلمان ذکر می‌کنند؛ نک: ابن‌عبدالبر، استیعاب، تحقیق علی محمدیجاوی، ج ۳ ص ۹۶۴ به بعد، دارالجیل، بیروت ۱۴۱۲. این منابع اندک، احادیث فراوانی را با اسنادهای مختلف ارائه می‌دهد که علی ﷺ نخستین مرد مسلمان و نخستین فردی بود که با پیامبر ﷺ به نماز ایستاد؛ در حالی که ابوبکر نخستین مردی بود که اسلام خود را آشکارا (پس از آشکار شدن دعوت پیامبر ﷺ در سومین سال بعثت) اعلام کرد.

به نظر می‌رسد که این تمایزات و فضایل و سجایای شخصی، مقامی یکتا و ممتاز بر دیگر اعضای خانواده و اصحاب را برای علی علیه السلام به وجود آورده باشد و گروهی را برایش فراهم سازد که در دوستی، خود را با کمال اشتیاق و توجه ویژه، حتی در طول زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، بر او وقف کنند. شاید به این دلیل، شیعه مدعی وجود تشیع حتی در زمان زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

سعدالاشعری و نوبختی قدیم‌ترین اصحاب ملل و نحل، آشکارا بیان می‌کنند که تشیع، در مفهوم توجه و ستایش خاص از امتیازات شخص علی علیه السلام، در زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شده بود.^۱ به علاوه، در این نگرش، فضایل علی علیه السلام برای احراز خلافت، با حوادث زیادی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت و آن حضرت، عنایات خاصی را به علی علیه السلام نشان داد، تقویت می‌گردد.

شایستگی علی علیه السلام برای خلافت

برای توضیح رشد اعتبار و مطلوبیت علی علیه السلام برای احراز خلافت و اهتمام رسول خدا صلی الله علیه و آله در تثبیت این معنا برای آن حضرت، به چند مورد اشاره می‌شود از وجود تشیع در آن عصر حکایت دارد:

۱. وقتی ابتدای رسالت، آیه «وانذر عشیرتک الاقربین»؛ «به قبیله‌ات، به نزدیک‌ترین خویشان‌ت اخطار کن»^۲ نازل شد، آن حضرت تمام فرزندان عبدالمطلب را گرد آورد و آنان را از دعوتش آگاه ساخت و با روشن ساختن شرح وظایف به منظور انجام دادن امور بعدی، از آنها تقاضای حمایت و کمک کرد. همگی آنها، به جای یاری پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت را استهزا نمودند به جز علی علیه السلام که کودکی سیزده ساله بود و حمایت و جانب‌داری بی‌دریغ خود را از آن حضرت اعلام نمود.^۳

۲. امتیاز مخصوص ایجاد برادری مذهبی بین علی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم پیش از هجرت و هم در مدینه، آن‌چنان اصل شناخته شده تاریخی است که هیچ یک از تاریخ نگاران آن را انکار نکرده‌اند.^۴

۱. المقالات والفرق، ص ۱۵؛ فرق الشیعه، ص ۱۷-۲۱.

۲. سوره ۲۶، آیه ۲۱۴.

۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱؛ هم‌چنین به تفسیرهای طبری و ابن کثیر ثعلبی ذیل آیه ۲۱۴، سوره شعرا مراجعه شود.

۴. مناقب خوارزمی، ج ۲، ص ۷۵؛ انساب الاشراف، ص ۹۱ به بعد.

۳. مقام و رتبه علی علیه السلام هنگامی که وی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پرچم‌داری در بدر و خیبر و دیگر غزوات منصوب گردید، در نظر اصحاب، فزونی یافت.^۱

۴. انتصاب علی علیه السلام به منزله وزیر پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، در اثنای اردوکشی به تبوک، سند دیگری از ارزش و اعتبار علی علیه السلام است.^۲ در این موقعیت، پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث معروف «نسبت تو به من مانند نسبت هارون است به موسی، با این تفاوت که پیامبری بعد از من نخواهد بود»^۳ را می‌فرمایند. تاریخ‌نویسان و محدثان این حدیث را درباره واقعه تبوک، اکثر ذکر کرده‌اند. وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شباهت‌های شخصی و رسالتش با دیگر پیامبران سابق را بارها یادآوری می‌کند، هیچ‌گونه مشکلی در پذیرش این حدیث وجود ندارد. قرآن در چند آیه به این موضوع اشاره می‌کند که موسی از خدا چنین مسألت می‌کند: «از اهل بیت من یکی را وزیر و معاون من فرما؛ برادرم هارون را وزیر من گردان و به او، پشت مرا محکم کن و او را در امر رسالت با من شریک ساز».^۴ از این رو، مقایسه حضرت محمد صلی الله علیه و آله با موسی بدون وجود هارون، ناقص است و بی شک هیچ کس جز علی علیه السلام نمی‌توانست مانند هارون برای ایشان خدمت کند.

۵. ابلاغ سوره براءت حادثه مهم دیگر است.^۵ در سال نهم هجرت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله ابوبکر را به امیرالحاجی مردم به حج فرستاد. پس از عزیمت ابوبکر به مکه، سوره براءت به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد تا آن را به مردم، به ویژه به مشرکان ابلاغ کند. وقتی، مردم از آن حضرت پرسیدند که آیا او این سوره را به سوی ابوبکر می‌فرستد تا از جانبش آن را ابلاغ نماید پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: نه، من آن را نخواهم فرستاد مگر به دست شخصی از میان خاندانم» (رجل من اهل بیتی)

آن‌گاه علی علیه السلام را فرا خواند و وی را امر کرد تا شترش را بردارد و به سرعت عازم مکه شده، پیام قرآنی را از سوی او به مردم ابلاغ کند.^۶ در صحت این وقایع که اکثر

۱. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷۹۳؛ استیعاب، ج ۳، ص ۱۰۸۹.

۲. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۹۴۷.

۳. همان؛ ابن کثیر، *اللبابه والنهایه*، تحقیق وتعلیق علی شیری، ج ۴، ص ۱۲؛ داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۹؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۹ و ج ۵، ص ۱۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.

انتشارات دارالفکر، بیروت، بی تا.

۴. سوره طه، آیات ۲۹ - ۳۲.

۵. سوره توبه.

۶. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۹۸۷. بیشتر محدثان و تاریخ نگاران این موضوع را تکرار کرده‌اند.

نویسنده‌های مذاهب اسلامی آنها را ثبت کرده‌اند و متن روایات نیز موجه به نظر می‌رسد، هیچ‌گونه تردیدی نیست. حتی شخص بیش از حد محتاط و شکاک، این احادیث را نمی‌تواند انکار کند.

تبیین کلی وجود شیعه در عصر پیامبر ﷺ

با استفاده از روایات و نیز قراین تاریخی که بیان شد، گروهی به نام شیعه علی علیه السلام را در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توان ثابت کرد و در مرحله بعد، روایات پیشین را به مصداق این گروه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ناظر دانست، و نه نوعی پیوستگی و ناظر به زمان پس از وفات آن حضرت. این شیوه را به دوشکل می‌توان بیان کرد:

نخست، از عبارات علامه طباطبایی چنین استفاده می‌شود:

(الف) طبق حدیث «یوم الدار»، پیامبر صلی الله علیه و آله از همان آغاز رسالت خود وعده داد که حضرت علی علیه السلام را به سمت جانشینی و خلافت خود منصوب نماید.

(ب) پیامبر صلی الله علیه و آله حتماً در صدد تحقق این وعده بوده‌اند.

(ج) بی‌شک آن حضرت این وعده را برای عده‌ای از دوستان فداکار خود بیان کرده‌اند.

(د) این بیان در قالب روایات، فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام را بیان می‌کند که منابع روایی شیعه و اهل سنت از آن مملو است و اوج این روایات را در جریان غدیر خم^۱ می‌توان دید.

۱. وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله از حجة الوداع بر می‌گشت، در روز هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجرت در این محل توقف کرد تا به حاجتانی که از مکه هم راهش بودند و می‌خواستند در این نقطه تقسیم شوند و به مقصدهای خود برگردند، پیام دهد. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، جای گاه و یا منبر مخصوصی از شاخه‌های درختان ساختند. پس از برگزاری نماز ظهر، پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفتند و آخرین خطابه عمومی خود را در مقابل بزرگ‌ترین اجتماع، سه ماه قبل از رحلت، ایراد فرمودند. آن حضرت در حالی که علی علیه السلام را با دستش بلند کرده بود، از پیروانش پرسید:

«ایا من برتر (اولاً) از شما، از جان و دارایی‌تان نیستیم؟»

جمعیت یک صدا بانگ برآوردند:

«آری، ای پیامبر خدا چنین است!»

آن حضرت سپس اعلام کرد:

«من کنت مولاة فهذا علی مولاة»؛ «هر کس را که من مولا (آقا، رهبر، سرپرست، اولاً) به تصرف در جان و مال، یاور) او هستم، علی مولاى اوست». «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛ خداوند، کسی که او را دوست دارد، دوست بندار و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بندار. تا آن جا که به صحت خود واقعه مربوط می‌شود، این حدیث شریف را حتی نویسندگان معتبر و متعصب سنی که خود آن را ثبت کرده‌اند، هرگز مورد سؤال یا انکار قرار نداده‌اند. برجسته‌ترین شخصیت از میان آنها عبارتند از: امام احمد بن حنبل، ترمذی، نسایی، ابن ماجه، اغلب دیگر نویسندگان سنی، ابن اثیر در کتاب اسدالغابه، حدیث را ذکر کرده‌اند. حدیث غدیر به اندازه‌ای فراوان

ه) بی شک بیان فضایل علی علیه السلام از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله، عده‌ای از دوستان و شیفتگان خالص پیامبر صلی الله علیه و آله را وامی داشت تا علی علیه السلام را نیز دوست داشته، به دورش گرد آیند و از وی پیروی کنند؛ هم‌چنان که در نقطه مقابل، عده‌ای را به بغض و حسد و کینه‌ورزی دچار کرد.

و) از همین‌جا، دو خط در اسلام پدید آمد که یکی طبق نصوص پیامبر صلی الله علیه و آله، پیروی از علی علیه السلام را واجب و دیگری آن را غیر لازم می‌دانست و بلکه از راه عناد با حضرت علی علیه السلام در می‌آمد. خط اول شیعه نامیده می‌شدند.

ز) بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که با وجود این مصداق در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی که در آن لفظ شیعه به کار رفته، به زمان حیات پیامبر ناظر است.^۱ بیان دوم را می‌توان چنین توضیح داد:

الف) جوهره اصلی تشیع، همان اعتقاد به بر حق بودن حضرت علی علیه السلام برای امر خلافت است.

ب) پیامبر صلی الله علیه و آله این موضوع را به مردم گوشزد کرد و مسأله خلافت آن حضرت را از راه‌های مستقیم و غیرمستقیم، به مردم ابلاغ کرد.

ج) با توجه به اموری هم‌چون انس نداشتن قبایل عرب آن زمان با مسأله تعیین جانشین، توهم دخالت دادن دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله در امر جانشینی، جوان بودن حضرت علی علیه السلام، توهم افزون‌طلبی بنی‌هاشم و ربط دادن مسأله به تعصبات قبیله‌ای و مخالفت سنگین قریش با جانشینی حضرت علی علیه السلام به علت کشته شدن تعدادی از سران آن به دست آن حضرت، موجب شد که این مسأله با مخالفت‌های شدید اعراب مواجه شود؛ به گونه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره ناچار به ذکر فضایل و مناقب او بودند؛ نه دامادی پیامبر و

نقل شده و آن چنان صدها تن از روات، از میان همه مذاهب اسلامی، تصدیق کرده‌اند که هرگونه تردید در مورد آن بی‌بوده است.

ابن کثیر، یکی از هواداران ثابت‌قدم مذهب تسنن، هفت صفحه تمام را به این موضوع اختصاص داده و اسناد مختلف فراوانی را که حدیث غدیر از آنان نقل می‌شود، جمع‌آوری کرده است. وی هم‌چنین یادآور می‌شود که طبری، تاریخ‌نویس معروف، در دو جلد اثر ناتمام، تحت عنوان کتاب الفضائل با تفصیلات کامل، گفت و گوی پیامبر صلی الله علیه و آله را در غدیر خم به حمایت از علی علیه السلام نوشته و با مدارک فراوان، این مطلب را نقل کرده که حدیث شریف غدیر خم را دست‌کم ۱۱۰ نفر از اصحاب، ۸۴ نفر از تابعین، ۳۵۵ نفر از علما، ۲۵ نفر از تاریخ نگاران، ۲۷ نفر از محدثان، یازده نفر از مفسران و پنج نفر از فلاسفه روایت کرده‌اند. بعدها اکثر آنان را اهل تسنن از میان افراد خود به حساب آورده‌اند.

هرویتز و گلذیه‌ر، در مطالعاتشان درباره حدیث غدیر، قدیم‌ترین مدرک این حدیث را اشعار کمیت (م ۱۲۶ ق. ۱/ ۲۴۳ م) می‌دانند و بی‌هیچ تردیدی آن را معتبر می‌شمرند.

۱. نک: شیعه در اسلام، ص ۲۸-۳۳.

هاشمی بودن حضرت علی علیه السلام از این جا می توان سرّ فراوانی ذکر فضایل در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را به درستی دریافت. همچنین می توان دغدغه پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ جانشینی حضرت علی علیه السلام در روز غدیر را به خوبی درک کرد.

(د) همچنان که مخالفان، به وسیله دسته بندی های مختلف و به طرق متعدد به مخالفت می پرداختند، موافقان نیز به شدت از این خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می کردند. اینان به پیروی از خط پیامبر صلی الله علیه و آله دور حضرت علی علیه السلام جمع شدند و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله شیعه علی علیه السلام شناخته شدند.

(ه) از این جا این نکته را می توان دریافت که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله عده ای کم همچون سلمان، مقداد، ابوذر و عمار را شیعیان علی علیه السلام نامیده اند.

(و) پیامبر صلی الله علیه و آله به منظور تقویت هر چه بیشتر این جبهه کوچک، با اموری هم چون معرفی بهشت مخصوص جای گاه شیعیان و نیز رضایت خداوند از این عمل، به تشویق و ترغیب آنان پرداختند.

(ز) در نقطه مقابل، مخالفان سرسخت علی علیه السلام منافق نامیده شده اند؛ زیرا آنان در ظاهر، خود را مسلمان نشان می دادند، اما در باطن، با دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله که مهم ترین آنان مسأله جانشینی بود، مخالفت می ورزیدند. از این جا، محتوای روایاتی هم چون «لا یحب علیاً منافق و لا یغضه مومن»؛ علی علیه السلام را هیچ منافقی دوست نمی دارد و او را هیچ مومنی مبعوض نمی شمارد» و نیز «لا یحبک الا مومن و لا یغضک الا منافق»^۱ را به خوبی می توان درک کرد.

(ح) طرف مقابل این خط که در یک سو، مدافعان سرسخت و در دیگر سو، مخالفان خشم گین و متعصب قرار داشتند، به قدری نمود داشت که عده ای از اصحاب، هم چون ابوذر آن را علامتی برای شناخت منافقان به حساب می آورده اند. او می گوید:

ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله منافقان را به وسیله بغض و کینه ای که به حضرت علی علیه السلام داشتند می شناختیم.^۲

(ط) از همه این مقدمات چنین نتیجه گیری می شود که کلمه شیعه علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله امری شناخته شده بود و در عبارات آن حضرت که این واژه به کار رفته است، با مصادیق موجود در آن زمان مطابقت دارد.

۱. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۰.

۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۳.

۳. حاکم نیشابوری، مستدرک، تحقیق اشرف یوسف عبدالرحمن المرعشی ج ۳، ص ۱۲۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۲، جاحظ العثمانيه، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، ص ۳۰۹، دارالکتب العربی، مصر.

از این جا روشن می‌شود که در صورت پذیرش این نظریه که آن را اکثر شیعه و نیز جمعی از عالمان اهل سنت و شرق شناسان می‌پذیرند، نظریات دیگر در مورد پیدایش تشیع را به مراحل مختلف حیات تشیع می‌توان حمل کرد. شاید این سوال مطرح شود که بعضی از آموزه‌های مکتب تشیع و مسائل فقهی مربوط به این مذهب، در آن زمان وجود نداشته است؛ از جمله مهدویت، غیبت و غیره. در این باره باید گفت: طبیعی است که در فرآیند تکاملی هر مکتبی، با توجه به نیازها و موقعیت‌های زمانی، موضوعات و یا مفاهیم جدیدی، طرح و یا برجسته می‌شود. این پرسش از این نویسندگان به جاست که: مگر آموزه‌های مکتب اسلام، یک‌پارچه و در یک زمان نازل شد و یا باورهای اساسی کلامی و فقهی اهل سنت، در یک مقطع زمانی خاص شکل گرفت که از تفکر شیعی نیز چنین انتظاری باشد؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الاستیعاب، ابن عبد البر، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۲
۴. أسد الغابه، ابن الأثیر، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان
۵. أصل الشیعه وأصولها، شیخ کاشف الغطاء، تحقیق علاء آل جعفر، مؤسسه الإمام علی علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ش.
۶. أعیان الشیعه، السید محسن الأمين، تحقیق و تخریج: حسن الأمين، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۷. انساب الأشراف، احمد بن یحیی بن جابر بن داود بلاذری، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، دار الفکر، چ اول، بیروت، ۱۴۱۷-۱۹۹۶ م
۸. البداية والنهاية، ابن کثیر، تحقیق و تدقیق و تعلیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، سال چاپ، ۱۴۰۸، ۱۹۸۸ م.
۹. تاریخ الشیعه، شیخ محمد حسین مظفر، دار الزهراء، چ دوم، بیروت لبنان، ۱۹۸۷
۱۰. تاریخ الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تحقیق نخبه من العلماء الأجلاء، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، بی تا
۱۱. تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، تحقیق مصطفی عبد القادر عطاء، دار الکتب العلمیه، بیروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۷، ۱۹۹۷ م
۱۲. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، تحقیق علی شیری، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، ۱۴۱۵
۱۳. تذکره الخواص، ابن جوزی، منشورات المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۳
۱۴. چرا شیعه شدیم (راز شیعه شدن چهارده شخصیت)، علامه محمد حسن قیسی جبل عاملی، ترجمه محمد محمدی اشتهازدی، نشر مطهر، تهران، ۱۳۸۱
۱۵. خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعه در عصر امامان، علی آقائوری، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. خطط الشام، محمد علی کرد، مکتبه النوری، دمشق، ۱۹۸۳

۱۷. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال‌الدین سیوطی، منشورات مکتبه آیة‌الله
مرعشی‌نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۸. روح‌التشیع، عبدالله نعمه، بیروت، دارالبلاغه، بی‌تا.
۱۹. السقیفه، شیخ محمدرضا المظفر، تحقیق‌الدکتور محمود المظفر، مؤسسه‌أنصاریان،
بهمن - قم، چ سوم، جمادی‌الثانی ۱۴۱۵
۲۰. سیری در تاریخ‌تشیع، داود الهامی، انتشارات مکتب اسلام، بی‌جا، ۱۳۷۵
۲۱. السیره النبویه، ابن هشام الحمیری، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مکتبه
محمد علی صبیح و اولاده، مصر، ۱۳۸۳، ۱۹۶۳ م
۲۲. شرح نهج‌البلاغه، ابن‌أبی‌الحدید، تحقیق محمد أبو‌الفضل إبراهیم، دارالاحیاء التراث
العربی، بیروت، بی‌تا
۲۳. شواهد‌التنزیل، الحاکم الحسکانی، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، مؤسسه
الطبع والنشر التابعه لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، طهران / مجمع‌إحياء الثقافة
الإسلامية، ۱۴۱۱، ۱۹۹۰م، قم.
۲۴. الشیعة فی‌المیزان، محمدجواد مغنیه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، چ چهارم،
۳۹۹، ۹۷۹م
۲۵. شیعه در اسلام، علامه سید محمدحسین طباطبائی، تصحیح و ترتیب و پانوشت
محمدعلی کوشا، نشر قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۲۶. شیعه در تاریخ، محمد حسین زین‌عاملی، ترجمه محمد رضا عطائی، بنیاد
پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چ دوم، ۱۳۷۵
۲۷. صحیح مسلم، مسلم النیشابوری، ناشر: دارالفکر، بیروت - لبنان، بی‌تا، طبعه مصححه
ومقابله علی‌عدة مخطوطات و نسخ معتمدة.
۲۸. الصلوة بین الصلوة والتصوف، کامل شیبی، دارالاندلس، بیروت، ۱۹۸۲م.
۲۹. الصواعق‌المحرقة، ابن حجر هیتمی مکی، مکتبه قاهره، چ دوم، ۱۳۸۵ش.
۳۰. العثمانیه، الجاحظ، تحقیق و شرح عبد السلام محمد هارون، دارالکتاب العربی، مصر
۳۱. الغدير، شیخ امینی، دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان، ۱۳۹۷، ۱۹۷۷ م
۳۲. فرق‌الشیعه، ابی محمد الحسن بن موسی نوبختی، تصحیح و تعلیق سید محمد صادق
آل بحر العلوم، المکتبه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۵ - ۱۹۳۶

۳۳. فرق الشيعه، حسن بن موسى نوبختی، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشكور، شركت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
۳۴. كتاب الزينه في الكلمات الاسلاميه العربيه، ابو حاتم رازی، (بخش سوم) تصحيح عبدالله سلوم سامرايي، دارالحريره، بغداد، ۱۳۹۲ق.
۳۵. مجمع الزوائد، الهيثمي، دار الكتب العلميه، بيروت - لبنان، ۱۴۰۸، ۱۹۸۸ م
۳۶. المحبر، محمد ابن حبيب، ليستنستاتر، حيدر آباد، ۱۹۴۲م.
۳۷. مذاهب اسلامي و تشيع در مسير تاريخ، عبدالباكي گولپينارلي، انتشارات انصاريان، چ دوم، قم، ۱۴۱۱ق.
۳۸. المستدرک، الحاكم النيشابوري، تحقيق، إشراف يوسف عبدالرحمن المرعشلي
۳۹. مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، دار صادر، بيروت - لبنان، بی تا
۴۰. المقالات والفرق، سعد بن عبدالله بن ابي خلف الاشعري القمي، تصحيح دكتور محمد جواد مشكور، مركز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ش.
۴۱. المناقب، الموفق ابن احمد بن محمد المكي الخوارزمي، تحقيق: الشيخ مالك المحمودي، مؤسسۀ النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۴
۴۲. نشأه التشيع والشيعه، سيد محمد باقر الصدر، تحقيق عبد الجبار شراره، مركز الغدير للدراسات الإسلاميه، چ سوم، ۱۴۱۷، ۱۹۹۷ م
۴۳. هويه التشيع، دكتور الشيخ أحمد الوائلي، دار الصفوه، بيروت، لبنان، چ سوم، ۱۴۱۴، ۱۹۹۴ م
۴۴. يتابع الموده؛ شيخ سليمان قندوزي، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بيروت، چ اول، ۱۴۱۸ق.